



## جستاری در گفت و گو، تقریب و وحدت

مصطفی درایتی\*

۱. واژه‌ها و اصطلاحات، گرچه هر کدام بار معنایی خاصی را حمل می‌کنند، ولی برخی از آن‌ها با کاربردهای ویژه‌ای روبرو هستند که وسعت بیشتری به خود داده و نقش خاصی را ایفا می‌کنند. گفت‌وگو، تقریب و وحدت را باید از همین اصطلاحات دانست، اصطلاحاتی که بیش از معنای لغوی خود حمل می‌کنند و یادآور حوادث گوناگونی هستند. بکارگیری هر کدام از این اصطلاحات، نمی‌تواند عاری و تهی از مفهوم لغوی آن‌ها باشد یا در معنایی غیر ماوضع له به کار گرفته شود.

این سه واژه، گرچه هر کدام دارای مفهومی خاص هستند، ولی با یکدیگر ارتباطی وثیق دارند. گفت‌وگو مقدمه تقریب و تقریب زمینه وحدت است و جز تمسک به آن راهی برای رسیدن به اشتراکات وجود ندارد. گرچه همواره نقطه ثقل اصرار در مباحث اعتقادی، سیاسی و... بر وحدت است، ولی راه رسیدن به آن جز از مسیر گفت‌وگو و تقریب نمی‌گذرد. می‌توان با معادل‌یابی سلیبی، معنایی روشن‌تر به مسأله بخشید و نزاع و جدال را در برابر گفت‌وگو، دوری و عداوت را در برابر تقریب و تفرقه و ستیز را در برابر وحدت نهاد. واژه گفت‌وگو به معنای دوری جستن از نزاع و جدال غیر احسن است که ثمره‌ای جز پوشش بیشتر حقیقت و ایجاد خسارت برای جامعه نخواهد داشت. تقریب نزدیک شدن به درک شایسته و منطقی‌تر متقابل اصول و مشترکاتی است که هر دو طرف را نسبت به داشته‌های طرف مقابل آگاه می‌سازد و به جای افزودن به جدایی‌ها، به بهره‌گیری از تجربیات و تعامل در مشترکات ترغیب می‌کند. وحدت، غایت این پروسه برای اشتراک مساعی در منافع مشترکی است که هر دو طرف را نسبت به آن ذینفع می‌کند یا مشکل مشترکی را مرتفع خواهد ساخت، به جای تفرقه و عداوت و ستیزه‌جویی که به تباہ‌سازی امکانات طرفین می‌انجامد.

تقریب و وحدت، واژگان نسبتاً کهنی هستند که بویژه در محدوده مذاهب اسلامی، کاربرد تاریخی دراز دامنی دارند؛ ولی واژه گفت‌وگو، حلقه مفقوده‌ای است که در فرآیند وحدت اسلامی کمتر به آن توجه و اهتمام شده بود؛ پس از انقلاب اسلامی، بویژه در دهه اخیر با ابتکار آقای سیدمحمد خاتمی، گفت‌وگو کاربرد ویژه‌ای یافت و فراتر از وحدت مذاهب به وحدت ادیان و فرهنگ‌ها نیز کشیده شد.

استقبال گسترده جهانی از این ایده، گرچه بیشتر متوجه عرصه سیاست بود، ولی اهتمام خاتمی بر جای دادن گفت‌وگو بر بستر اصلی آن که همانا ادیان و فرهنگ‌هاست، تیزبینی و توجه ویژه او را به زمینه اصلی بروز عداوت‌ها و برانگیختگی حساسیت‌ها نشان داد.

به هر صورت گفت‌وگو، تقریب و وحدت اگر چه مقولاتی جدا و دارای عرصه‌های ویژه‌اند، اما هر کدام زمینه و راهی برای رسیدن به دیگری به شمار می‌روند. بدون گفت‌وگو، تقریبی حاصل نمی‌شود و هیچ وحدتی بدون تقریب تحقق نیافته، گرچه ممکن است هر گفت‌وگویی به تقریب نینجامد و هر تقریبی نیز ایجاد وحدت و همگرایی نکند. می‌توان برای هر کدام از این مقولات اهداف جداگانه‌ای تعریف کرد، ولی اگر هدف غایی، وحدت باشد، باید از تنها مسیر ممکن یعنی مسیر گفت‌وگو و تقریب عبور کرد.

وحدت و اتحاد دارای انواعی است و گستره آن از وحدت یک خانواده تا وحدت جهانی امتداد دارد؛ در قرآن نیز به گونه‌هایی از آن پرداخته شده است. "خلقت مشترک" انسان‌ها از گوهری یگانه، فصل مشترک و محور وحدت جهانی است که می‌تواند در روابط مسالمت‌آمیز همراه با احترام متقابل مؤثر باشد و بر رعایت حقوق انسان‌ها منهای زمان، رنگه ملیت و عقیده تأکید ورزد و چنین تفاوت‌هایی را نه مایه امتیاز و برتری جویی، بلکه از نشانه‌های قدرت الهی بداند: "الذی خلقکم من نفس واحده" و "انا خلقکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا" و یا در آیه سوره روم که می‌گوید: "ومن آیاته ... اختلاف السننکم و اللوانکم" و امیرمؤمنان به استاد همین آموزه‌های قرآنی در عهدنامه خود به مالک‌اشتر فرمود: "مردم دو دسته‌اند یا همسان تو در آفرینش و یا برادران دینی تو" و رعایت حقوق همه آنان بر حاکم فرض است. قرآن با طرح گوهری یکسان برای همه ادیان آسمانی، "ان الذین عندالله الاسلام" و تأکید بر سه اصل بنیادین در همه ادیان که عبارت است از توحید،

نبوت و معاد، محور دیگری در وحدت ادیان آسمانی می‌گشاید و اختلاف میان آن‌ها را در مقتضیات و ضرورت‌های اعصار مختلف می‌داند: "لکل جعلنا منکم شرعه و منهجا؛ قرآن تفاوت اسلام با دیگر ادیان را در جامعیت و بیان تفصیلی آن می‌داند (آل عمران، ۵-۳) و بر این اساس اهل کتاب را به همگرایی در سایه سخن مشترک دعوت می‌کند: "قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئا" (آل عمران، ۶۳).

اسلام ضمن رسمیت بخشیدن و محترم داشتن ادیان آسمانی، حفظ کلیساها و کنیسه‌ها و صومعه‌های دیگر ادیان را برای خداوند، امری مطلوب می‌داند: "و لولا دفع الله الناس بعضهم بعض لهدمت صوامع و بیع" (حج، آیه ۴۰) و با ستایش برخی از اهل کتاب (مائده، ۶۴ و ۸۳) و معرفی قرآن به عنوان تصدیق‌کننده کتاب‌های آسمانی پیشین: "مصدقا لما معکم" (یقره، ۴۱)، پاک شمردن طعام اهل کتاب به نظر برخی فقیهان: "و طعام الذین اوتوا الکتب حل لکم و طعامکم حل لهم" (مائده، ۵)، مجاز شمردن دادوستدهای اجتماعی با آنان: "لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلکم فی الدین" (متحنه، ۸) و نهی از مجادله نادرست یا اهانت به مقدسات آنان: "ولا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن" گامی اساسی در جهت وحدت و همگرایی ادیان الهی برداشته است.

علاوه بر این همواره گونه‌های دیگری از وحدت و پرهیز از خلاف و تفرقه میان مؤمنان و خویشان و خانواده در آموزه‌های قرآنی مورد تأکید جدی قرار گرفته است.

۲. این سه مقوله به لحاظ موضوع و اهداف و عرصه به کارگرفته شده، متفاوت و گوناگون هستند، مقولاتی مانند وحدت گروهی و جناحی، وحدت منطقه‌ای داخلی، وحدت ملی، وحدت منطقه‌ای خارجی، وحدت اسلامی، وحدت دینی، وحدت بین‌المللی.

اما نمی‌توان یک سازوکار واحد را در همه این موارد به کار برد. گرچه می‌توان شباهت‌هایی میان آن‌ها رصد کرد، ولی راه رسیدن به آن‌ها لزوماً از مسیر واحدی عبور نمی‌کند.

مهم آن است که پیشبرد این فرآیند در محدوده‌های کوچک‌تر، راه را برای رسیدن به اهداف بزرگ‌تر مهیا خواهد کرد. به عبارت دیگر، چنانچه وحدت، در عرصه ملی متحقق شود، جامعه و نجیبگان ما آمادگی بیشتری برای پیشبرد وحدت با مذاهب اسلامی خواهند داشت. میان

وحدت ملی و وحدت اسلامی تفاوت وجود دارد، ولی میان دو مقوله شباهت‌های غیرقابل انکاری نیز دیده می‌شود.

وجود اقلیت‌های مذهبی سنی، مسیحی و یهودی و... و فرهنگ‌های زبانی و قومی بسیار متنوع در ایران، بستری مناسب برای آزمودن ظرفیت‌ها و حرکت در دایره‌های گسترده‌تر است با این تفاوت موفقیت در وحدت ملی تأثیر بسزایی در پیشبرد آن در منطقه و حتی مذاهب اسلامی دارد.

وحدت اسلامی دارای زمینه‌هایی است که بازشناسی و کاوش در آن‌ها به پیشبرد کار کمک خواهد کرد. یکی از این زمینه‌ها، موفقیت انقلاب اسلامی در ایران است که زمینه‌ای منحصر به فرد و بدیع و بسیار مهم است و جهان تشیع را با موقعیتی ویژه در جهان اسلام روبرو کرد. وقوع انقلاب که نوعی رویارویی جدی با آمریکا در منطقه محسوب می‌شد و رنگ و بویی کاملاً شیعی داشت، در کل منطقه و جهان و بویژه در میان مسلمانان جایگاهی ویژه برای ایران و مذهب جعفری ایجاد کرد و رهبری امام خمینی به عنوان یک مرجع دینی، عملی بدیع به شمار می‌رفت که زمینه‌ای برای پذیرش و نزدیکی مذهب جعفری به دیگر مذاهب اسلامی فراهم می‌آورد. زمینه عمومی چنین اتفاقی با پشتیبانی جدی انقلاب اسلامی از انقلاب فلسطین و همدلی بیشتر با ملت عرب به نحو شایسته‌ای مهیا شد. همگرایی و علاقه عمومی نجیبگان جهان اسلام نسبت به انقلاب اسلامی ایران در موقعیتی که فشار آمریکا و اسراییل در منطقه هیچ‌گونه روزنه‌ای برای موفقیت و تحرک باقی نگذاشته بود، آن هم در کشوری که پیش از آن هم‌پیمان جدی و قدرتمند آمریکا در منطقه محسوب می‌شد، زمینه را برای حرکت در زمینه‌های گوناگون در عرصه همگرایی و نزدیکی میان مذاهب اسلامی مهیا ساخت.

بدیهی است امروز راه برای ورود به این عرصه در زمینه گفت‌وگو و تقریب، بسیار مهیاتر از قبل از انقلاب اسلامی است، گرچه نمی‌توان امروز را با سال‌های اولیه پس از انقلاب مقایسه کرد، ولی در وضعیت امروز جمهوری اسلامی، تشیع را از یک اقلیت کم اثر در عرصه عمومی، به تفکری تعیین‌کننده در منطقه تبدیل کرده است. با این وجود تبلیغات گسترده استکبار در کشورهای اسلامی و دوری و جدایی عالمان برجسته شیعه از علماء جامع‌نگر و تواندیش جهان عرب، اندکی راه را ناهموار کرده است. خطر سلطه کفر بر جهان

قرآن با طرح گوهری یکسان برای همه ادیان آسمانی و تأکید بر سه اصل بنیادین در همه ادیان ( توحید، نبوت و معاد ) محور دیگری در وحدت ادیان آسمانی می‌گشاید و اختلاف میان آن‌ها را در مقتضیات و ضروت‌های اعصار مختلف می‌داند

پس از انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی (ره) به جهت درک عمیق از شرایط ویژه و حساس منطقه اسلامی، تلاش وسیعی برای وحدت اسلامی آغاز کرد و آیت‌الله منتظری با ابداع هفته وحدت، به میدان‌داری مؤثری برای ایجاد وحدت اسلامی پرداخت

اسلام، امروز بیش از گذشته ضرورت همگرایی میان مذاهب اسلامی را بر نخبگان مذاهب اسلامی آشکار ساخته است.

۳. تقریب و وحدت مذاهب اسلامی، تاریخی دراز دامن و میدان‌های گوناگون داشته است؛ شاید بتوان فتح باب گفت‌وگو را در تلاش برخی فقیهان برجسته شیعه در تطبیق نظرات فقهی شیعه و اهل سنت جستجو کرد.

توجه به این نکته نیز اهمیت دارد که کثرت اهل سنت و حاکمیت و شیوع فتاوی علماء عامه در بسیاری از کشورهای اسلامی، عملاً تلاش فقیهان شیعه را در اقلیت و انزوا قرار می‌دهد، گو این‌که ناظر بودن بسیاری از روایات اهل بیت علیهم‌السلام بر شهرت فتاوی اهل سنت نیز ضرورت توجه به فتاوی علماء اهل سنت را برای فهم بهتر کلام معصومین ضروری ساخته است. به همین جهت تلاش فقیهان شیعه برای اطلاع از نظرات علماء اهل سنت، که اصطلاحاً به آن "فقه مقارن" گفته شده، بسیار پر سابقه است. شیخ مفید (۴۱۳-۵۳۶ه) با تألیف کتاب الاعلام فیما الامامیه علیه مما اجتمعت‌العامه علی خلافه و پس از او سید مرتضی (۴۳۶-۳۵۵ه) با تألیف کتاب الانتصار فی مفردات الامامیه و فقیه نامدار و برجسته و شیخ الطایفه، شیخ طوسی، محمدبن حسن (۴۶۰-۴۸۵ه) با تألیف کتاب ماندگار و گرانسنگ مسائل الخلاف مع الکل فی الفقه طبرسی، فضل‌بن حسن (۵۴۸-۴۶۸ه) با منتخب‌الخلافه فقیه برجسته شیعی ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد (۵۹۸-۵۴۳ه) با تألیف کتاب ماندگار السرائر‌الحاوی لتحریر‌الفتاوی فقیه پرکار و کثیرالتألیف و برجسته شیعی، علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف (۷۲۶-۶۴۸ه) با تألیف کتاب ارزشمند تذکره الفقهاء فی تلخیص فتاوی‌العلماء و منتهی‌المطلب فی تحقیق‌المذهب در فقه مقارن تلاشی جدی و ارزشمند نشان دادند و آثار ماندگاری از خود به جا گذاشتند.

اطلاع و اشراف فقیهان شیعه به آراء و انظار فقیهان عامه، جز آن‌که کمک مهمی برای فهم صحیح و بهتر آراء و کلمات معصومین بود، کمک بسیار مهمی در یافتن اصول مشترک و ادبیات گفتمانی در مباحثات و گفت‌وگوهای علمی نیز محسوب می‌شد. هرگاه این روند به دور از عوام‌گرایی‌های متعصبانه و با سلاح منطق و استدلال دنبال شده، برکات بسیاری با خود به همراه داشته است. گرچه پس از علامه حلی، آثار و تألیفات برجسته‌ای از این دست کمتر دیده می‌شد و فقه شیعه، گرایش درونی یافت، ولی این روش با تلاش فقیه برجسته

و مجتهد بالامتازع و مجدد عالم تشیع، حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی دوباره احیاء شد و مورد توجه قرار گرفت و پس از او توسط شاگردش، آیت‌الله العظمی منتظری پیگیری شد. جز در مباحث فقهی، برجستگانی از علماء شیعه و اهل سنت همواره در عرصه تقریب و وحدت اسلامی تلاش کرده‌اند و در تاریخ گفت‌وگو و تقریب مذاهب اسلامی از خود نامی ماندگار به جای گذاشته‌اند. از آن میان می‌توان از سید جمال‌الدین اسنابادی به عنوان مبتکر طرح اتحاد اسلامی بعد از تبعید از مصر به ایران، آیت‌الله شرف‌الدین مرجع شیعیان در لبنان که مکاتبات ارزشمند او با شیخ سلیم بشری، رئیس اسبق الازهر، کتاب ارزشمند المراجعات را پدید آورد، آیت‌الله محمدحسین آل کاشف‌الغطاء مرجع بزرگ شیعیان در عراق و از منادیان تقریب میان مسلمین که کتاب‌هایی چون الدین و الاسلام را در این باب نگاشت، فقیه وارسته و برجسته تشیع، حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی و رهبر انقلاب آیت‌الله العظمی امام خمینی (ره) نام برد.

از میان علماء اهل سنت نیز بزرگانی چون شیخ محمد عبده که با انتشار مجله عروه‌الوقفی و تفسیر قرآن و شرح نهج‌البلاغه گام‌های مؤثری در تقریب برداشت، شیخ سلیم بشری، رئیس اسبق الازهر شیخ مراغی بزرگ رئیس اسبق الازهر و از نخستین پایه‌گذاران تقریب و پس از او شیخ مصطفی عبدالرزاق، شیخ عبدالمجید سلیم، رئیس اسبق الازهر و نایب رئیس جماعت تقریب که گام‌های مؤثری در راه وحدت اسلامی برداشت و شیخ محمود شلتوت، فقیه و مفتی بزرگ و نواندیش اهل سنت نام برد.

در این فراز و نشیب نقش مؤثر و پر برکت حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی، فقیه بالامتازع و عام‌جهان تشیع و شیخ عبدالمجید سلیم و شیخ محمود شلتوت در تاریخ تقریب و وحدت مسلمین بسیار برجسته و ماندگار است. رؤسای نواندیش و جامع‌نگر الازهر با تأسیس مجمع‌التقریب مصر و حمایت و مرآوده و مکاتبات مستمر آیت‌الله بروجردی با ایشان، اولین ثمره ماندگار خود را با فتاوی تاریخی شیخ شلتوت مبنی بر به رسمیت شناختن مذهب جعفری در کنار دیگر مذاهب اسلامی به بار نشانند و برگ زرینی به تاریخ مرآودات مذاهب اسلامی افزود.

پس از انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی (ره) هم به تأسی از آیت‌الله بروجردی و هم به جهت درک عمیق از شرایط ویژه و حساس منطقه اسلامی، تلاش وسیعی برای وحدت اسلامی آغاز کرد و شاگرد و همراه صاحب‌نام آیت‌الله‌منتظری

با ابداع هفته وحدت، به میدان‌اندازی مؤثری برای ایجاد وحدت اسلامی پرداخت.

گرچه حوادث و شرایط ویژه، منجر به قطع رابطه ایران و مصر، دو میداندار اصلی عرصه تقرب و وحدت اسلامی شد و عملاً رابطه مؤثر عالمان جامع‌نگر اهل سنت و تشیع قطع گشت اما همواره این سخن در محافل و مجامع گوناگون مطرح بوده است که «ایران و مصر دو قطب مهم در جهان اسلام‌اند و نزدیک شدن این‌ها به هم برای دشمنان خوشایند نیست» (ناصر مکارم، کنگره بزرگداشت آیت‌الله بروجردی و شیخ شلتوت). با این وجود موانع گوناگون واقعی و ساختگی تا به امروز امکان این مرآوده را به صورت کامل مهیا نساخته است. گرچه پس از رحلت مرحوم بروجردی و کاهش ارتباط با عالمان برجسته شیعه از فعالیت مجمع تقرب مصر کاسته شد و این مجمع رو به تعطیلی نهاد، ولی تشکیل مجمع التقرب مذاهب اسلامی در سال ۱۳۷۹ به دستور رهبری جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، گامی ارزشمند برای تعاطی افکار و تعامل و گفت‌وگو میان مذاهب بود. با این وجود باید برای برداشتن موانع و برقراری ارتباط میان مصر و ایران به عنوان دو بال جهان اسلام در دنیای معاصر، تلاش‌های جدی‌تری صورت داد. بدون شک رابطه مستمر علمای بزرگ ایران و مصر، برکات ارزشمندی در تقرب و تعامل و وحدت مسلمین ایفا خواهد کرد و این قطع ارتباط، امروزه هیچ توجه سیاسی و فرهنگی ندارد. اهمیت این رابطه حتی بر دشمنان نیز روشن است، به همین دلیل همواره با کارشکنی و بهانه‌جویی، راه را بر مرآوده این دو کشور بسته‌اند.

از طرفی باید متذکر شد که نقش اصلی در تحقق تقرب بر عهده علما و فقهای برجسته و صاحب نفوذ هر دو طرف است و حکومت‌ها نمی‌توانند در تقرب نقشی جدی ایفا کنند. انتظار آن است که مراجع بزرگ شیعه، بویژه شاگردان برجسته آیت‌الله العظمی بروجردی و امام خمینی (ره) تلاش بیشتر و مؤثرتری در این عرصه به کار بندند و بکوشند کار و آرزوی در میانه مانده فقیه برجسته عالم تشیع، آیت‌الله العظمی بروجردی و زعیم عالم تشیع و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی (ره) را پی گیرند.

۴. این پرسش مطرح است که چه ضرورتی برای گفت‌وگو و تقرب و وحدت میان مذاهب اسلامی وجود دارد؟ ایران کشوری است مستقل با مذهبی خاص که تلاش و توان خود را از مردم خود گرفته و با همان توان انقلاب کرده و سه دهه است که

خود را مدیریت می‌کند. دیگر مذاهب اسلامی هم هیچ نقشی نه در ایجاد و نه در ماندگاری آن نداشته‌اند. پاسخ به این سؤال را می‌توان از دو منظر دینی و سیاسی مطرح کرد تا ابعاد اهمیت کار روشن‌تر شود.

در منظر اول به طرح دو نکته بسنده می‌کنم. ۱. اگر انقلاب خود را اسلامی بدانیم و رعایت آموزه‌های دینی را برای خود لازم‌الرعایه فرض کنیم، نمی‌توانیم نسبت به آنچه در جهان اسلام اتفاق می‌افتد، بی‌تفاوت بمانیم، دستورات اکید قرآن و احادیث بر همگرایی جهان اسلام و حساسیت نسبت به کاستی‌ها و مشکلات مسلمانان، امکان محصور کردن انقلاب اسلامی در ایران را ناممکن می‌سازد.

هم عالمان و هم عموم مردم (حال از هر مذهب اسلامی) در صورتی که مشکلی برای مسلمانان در هر کجای جهان پیش آید، موظف به حمایت و کمک آن‌ها هستند؛ روایت نبی‌اکرم اسلام، "من أصبح و لم یهتّم بامور المسلمین فلیس بمسلم" فراتر از مرزهای جغرافیایی و ملیت‌های گوناگون است. موضع‌گیری‌هایی که پیش و پس از انقلاب از طرف علما و مراجع تشیع نسبت به حوادث جهان اسلام صورت گرفته است، ناشی از انجام همین وظیفه و رسالت دینی است که همچنان نیز پابرجاست.

۲. تشیع حاصل فرهنگ اهل بیت پیامبر (ص) است حقانیت خود را از اولاد رسول و پیروی از آن‌ها به دست آورده است و این مهم‌ترین نکته تمایز مذهب جعفری از دیگر مذاهب اسلامی است. شیعه رجوع به اهل بیت پیامبر را برای اخذ دستورات دینی لازم‌الرعایه می‌داند و دلیل خسارت عمده در جریانات پس از رحلت نبی مکرم اسلام را بسته شدن درب خانه اهل بیت به عنوان مجرای فهم و تبیین دین تلقی می‌کند.

گرچه مسأله خلافت علی (ع) در اندیشه شیعی جایگاهی ویژه دارد، ولی تأکید بر این جایگاه، بیشتر به این دلیل است که اصلی‌ترین راه برای فهم دین بنا بر توصیه نبی اسلام، پیروی از قرآن و اهل بیت پیامبر است. بازگرداندن خلافت به علی (ع) امکان تاریخی ندارد، ولی بازگشودن درب خانه اهل بیت و کاستن از حساسیت‌ها، امکان وقوع دارد. این نکته بسیار مهمی است که غفلت عالمان شیعی را نابخشوندی خواهد کرد. آنچه باعث دوری و تفرقه و خسارت شده، تأکید بسیار متعصبانه بر یک امر تاریخی غیرقابل بازگشت و نادیده گرفتن اصل چرایی و اهمیت حضور فرهنگ

اهل بیت (ع) در میان مسلمین است. حضور و بازگشایی این راه فروبسته در میان جامعه اسلامی، هم امکان تحقق دارد و هم زمینه‌ای برای زندگی بهتر پیروان اهل بیت در همه جهان اسلام را فراهم می‌کند، البته با شروطی.

به این ترتیب گفت‌وگو و تقرب میان مذاهب اسلامی، هم به جهت درک مشکلات و تنگناها و هم به جهت ایجاد بستری مناسب برای شناخت دیدگاه‌ها و فروکاستن از عداوت‌ها و حساسیت‌ها، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

اما از منظر سیاسی که اهمیت آن کمتر از منظر دینی نیست، بلکه کاملاً بر آن تأثیر می‌گذارد، این اختلافات و دوری‌ها هستند که باعث ایجاد حساسیت و عداوت می‌شوند و مهم‌ترین زمینه برای نفوذ و دخالت جهان کفر در منطقه اسلامی را فراهم می‌کنند. دامن زدن به این اختلافات، همواره یکی از سیاست‌های رایج و شناخته شده استعمار در جهان اسلام بوده است و امروزه همچنان از تفرقه و عداوت مذاهب اسلامی در مسیر اهداف بیگانه و جهان‌استکبار، به عنوان عاملی مهم علیه مسلمانان استفاده می‌شود. به عبارت دیگر استعمار غرامت و هزینه دخالت خود را - اعم از مالی و جانی - از جیب مسلمانان پرداخت کرده و از اختلافات، پلی برای دخالت و غارت خود ساخته است.

اتفاقات چندین قرن اخیر و چگونگی بروز اختلافات و دامن زدن به آن‌ها از طرف جهان کفر و پراکنده کردن مسلمانان، همگی درس‌های آموزنده و روشنی هستند که راهی جز فروگذاشتن اختلافات و کور کردن زمینه‌های نفوذ دشمن، باقی نمی‌گذارد.

لطماتی که جهان اسلام از این اختلافات متحمل شده و همچنان متحمل می‌شود، هر مسلمان فهیمی را به درک حساسیت شرایط و مضر بودن اختلافات و دوری‌ها، نزدیک می‌کند. برای استکبار، شیعه و سنی و... تفاوتی نمی‌کند و یا ایرانی و عرب و کرد و... مهم تسلط او بر این منطقه است. حال که می‌تواند از این اختلافات بهره بگیرد و مسیر خود را با ایجاد دشمنی و عداوت میان مردم این منطقه، هموارتر کند و از آن‌ها وسیله‌ای برای پیشبرد مقاصد خود بسازد، چرا آن را نادیده بگیرد؟ برای ما مهم این است که همگرایی و نزدیکی جهان اسلام که دارای فصل مشترک و مستحکمی برای پیوند مردم منطقه و فراتر از جدایی‌های قومی و جغرافیایی و زمانی است، راه را بر سلطه‌گران، تنگ کند و حضور

آن‌ها را در کشورهای اسلامی پرهزینه و ناممکن سازد. لطمه سلطه استکبار بر جهان اسلام فقط متوجه یک مذهب دون مذهب دیگر نیست. ۵. پذیرش این نکته که در گفت‌وگو پیشبرد هدف بدون جدال و منازعه یک اصل است، راه را بر تقریب می‌گشاید در حالی که هر راه دیگری ممکن است به مجادله و عملاً به ستیزه‌گری بینجامد. در گفت‌وگو طرفین با محترم داشتن مرزهای لازم‌الرعایه یکدیگر، در پی آن هستند که راهی برای نزدیک شدن به هم بیابند، نه این که دیگری را به برانگیختگی و منازعه سوق دهند. از این رو گفت‌وگو همانند هر فرآیندی نیازمند اصول و قواعدی است که اگر مشخص و از طریق طرفین رعایت نشود، به ضد خود تبدیل خواهد شد. می‌توان پیش از ورود به گفت‌وگو بر این اصول تأکید کرد:

۱. پذیرش این اصل که امکان یکسان‌سازی عقاید و فرهنگ‌ها ابتدا وجود ندارد، پس باید این تفاوت را به عنوان یک واقعیت پذیرفت و به آن احترام گذاشت.
۲. پرهیز از مغالطه و حق‌پوشانی، بدان جهت که گفت‌وگو را به تزویر و فریب‌آلوده می‌کند و حسن نیت طرفین را مخدوش می‌سازد.
۳. پرهیز از تحقیر و ناسزاگویی بویژه به آنچه برای طرف مقابل قابل حرمت است.
۴. تلاش برای یافتن و برجسته کردن بیشتر مشترکات و رعایت قواعد در طرح تفاوت‌ها.

در این بحث چند سؤال مطرح است:

۱. این که با چه کسانی می‌توان گفت‌وگو کرد؟
  ۲. چه خصوصیتی باید در گفت‌وگوکنندگان وجود داشته باشد؟
- به نظر می‌رسد در مورد سؤال اول، منهای رعایت اصول و قواعد کار، محدودیتی در گفت‌وگو با افراد وجود ندارد. در قرآن حتی سخن از گفت‌وگوی ملائکه با شیطان است؛ سخن گفتن ملائکه با شیطان ممکن است بی‌فایده باشد، ولی هر گفت‌وگویی خود را از تعامل با طرفین خارج کرده و میلان وسیع‌تری به خود خواهد بخشید. به همین دلیل نباید تصور کرد که حتی اگر طرف مقابل تجسم خیانت است، گفت‌وگو با او ممنوع است. امر به موسی و هارون برای سخن گفتن با فرعون، نوع دیگری از تشویق به گزینش روش گفت‌وگو

قبل از انجام هر عملی است: *آذہبا الی فرعون انه ظنی، فقولاً قولاً لئنا، لعلہ یتذکر او یخشی* (طه، ۴۰). مهم‌تر این که پس از توصیه آن‌ها به پرهیز از درشت‌گویی، این گفت‌وگو را ناامید از اثر نیز تلقی نکرده است.

بنابراین، "حق"، هیچ‌گاه نباید خود را از عرصه گفت‌وگو کنار کشد، میدان برای سخن گفتن با هر کسی باز است.

پاسخ سؤال دوم را می‌توان در آیه مبارکه سوره طه جستجو کرد: پس از امر الهی به رفتن به سوی فرعون، موسی از خدا خواست: *رب اشرح لی صدری و یسر لی امری واحلل عقده من لسانی یفقهوا قولی*. وجود دو محور در گفت‌وگوکننده اساسی‌ترین شرط است:

۱. شرح صدر؛ ۲. فصاحت کلام. اصولاً افرادی که از ظرفیت و تحمل محدودی برخوردارند، نمی‌توانند در این عرصه موفق عمل کنند. دریادلی و تحمل شنیدن حرف مخالفه اساسی‌ترین شرط در سامان‌دهی یک گفت‌وگو موفق است. بنابراین خوب شنیدن و البته خوب سخن گفتن، دو پایه اساسی کار و شرط جدی گفت‌وگوکننده به شمار می‌رود که البته هر دو یک هنرنده که همه انسان‌ها از آن برخوردار نیستند.

در گفت‌وگوی مذاهب توجه به این نکته که بسیاری از مسائل جزء اعتقادات یکی از طرفین است که خلاف آن در طرف مقابل پذیرفته شده، ظرافت و حساسیت تحمل و مدارا در شنیدن را برجسته‌تر خواهد کرد.

اصولاً بهره بردن از افراد متعصب و کم ظرفیت، روند کار را به منازعه و جدال و دوری بیشتر سوق خواهد داد. همچنان که استفاده از افرادی که قدرت بیان شایسته‌ای ندارند، در ابزار منظور و مقصود ایجاد کاستی می‌کند.

۶. در گفت‌وگو "می‌توان چند هدف را مد نظر قرار داد، گرچه در بحث ما هدفمندی از پیش تعیین شده‌ای وجود دارد که همانا تقریب و وحدت مذاهب اسلامی است، ولی این هدف غایی است و در مراحل قبلی که گفت‌وگو نیز از ابزار اولیه آن است، می‌توان اهداف دیگری را به آن افزود. در گفت‌وگو سه هدف اصلی وجود دارد: ۱. کشف حق؛ ۲. تبیین حق؛ ۳. دفاع از حق.

از آن جا که در هر صورت، منازکار بر "حق" است، خارج شدن از حدود و مرزهای یک گفت‌وگوی سالم و مطابق حق، کار را از مسیر اصلی منحرف می‌کند. به عبارتی نمی‌توان از هر روشی برای رسیدن به آن بهره برد و با ابزار آلوده نمی‌توان

نتیجه ناآلوده انتظار داشت. در گفت‌وگو نباید هم‌آوردی‌های تعارف در تعارضات را مدنظر قرار دهیم و در پی فنون ویژه برای شکست طرف مقابل باشیم. اصولاً در این گونه گفت‌وگوها، برنده و بازنده‌ای مطرح نیست و نباید اجازه دهیم هوس‌ها و نفسانیات، ما را از اصل و هدف دور سازند و عرصه گفت‌وگو را به میدان مبارزه و زورآزمایی تبدیل کنند.

در گفت‌وگوی مذاهب به استناد آیه شریفه *قیسرب عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم اللہ و اولئک ہم الاولوالاباب*، شنیدن جدی حرف دیگران یک اصل است. لفظ "قول" در آیه شریفه، نشان از اشعار به این حقیقت دارد که سخن، مهم است، منهای این که چه کسی آن را می‌گوید و احسن‌گزینی جز با شنیدن و دقت و تفقه در اقوال گوناگون میسر نمی‌شود و اصولاً سخنی شایسته گزینش است که از مجرای اندیشه و واکاوی گذشته باشد؛ این گوناگونی است که امکان مقایسه و گزینش احسن را میسر می‌سازد.

به قول علامه بزرگوار طباطبائی، مفاد آیه آن است که طالبان حق و رشد، به شنیدن سخنان و اقوال می‌پردازند، بدان امید که در آن حقی بیابند و یا از ترس آن که میباید چیزی را فرو گذارده باشند (المیزان، جلد ۱۷، ص ۲۵۰).

از این رو باید گفت که اصولاً کشف حق به استناد همین آیه شریفه نیازمند ۱. وجود فضای علمی برای گفتن و شنیدن؛ ۲. اطلاع از نظرات و شبهات؛ ۳. اندیشیدن و تفقه؛ ۴. گزینش احسن است و بستر اصلی آن در "آزادی فکری کامل" فراهم خواهد شد و جز آن، ممکن است به تصور در اختیار داشتن حق، تعصبات بر ما غلبه کنند. در تبیین و دفاع از حق که می‌تواند یکی از اهداف گفت‌وگو تلقی شود نیز با دستوراتی روبرو هستیم که راهنمای عمل ما در گفت‌وگوست.

شاید یکی از جامع‌ترین آیات قرآن در این مقوله، آیه ۱۲۵ سوره نحل باشد: *ادع الی سبیل ربک بالحنکم و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن*. آیه به رسول خدا امر می‌کند با چنین روشی به دعوت مردم بپردازد. بازشناسی مفاهیم به کار برده شده در این آیه و بسط و تنقیح و مرزبندی صحیح و دقیق آن‌ها، ما را در ترسیم خط مشی چگونگی گفت‌وگو یاری خواهد کرد.

در این آیه مبارکه استفاده از سه ابزار برای تبیین و دفاع از حق که همانا راه روشن الهی است،

مجاز شمرده شده است: ۱. حکمت؛ ۲. موعظه حسنه؛ ۳. جدال احسن.

"حکمت" را به صورت‌های گوناگون معنی کرده‌اند، اما آنچه با سیاق آیه همخوانی بیشتری دارد، کلام و برهانی است که از اتقان و استواری کامل برای تبیین و ایصال به حق برخوردار باشد و ناروایی در آن راه نداشته باشد (المیزان، جلد ۱۲، ص ۳۷۱).

حکما "حکمت" را به حکمت نظری و عملی تقسیم کرده‌اند؛ آنچه گفته شد، معنای حکمت نظری است؛ حکمت عملی را به اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن تقسیم کرده‌اند که بازترجمه آن، اخلاق فردی، سلوک خانوادگی و معاشرت اجتماعی است و به صورت عام "قرآیند رفتاری شایسته" تلقی می‌شود.

برخی "حکمت" را حرکت در مسیر صحیح دانسته‌اند که در ظروف فکری و نظری و یا عمل فردی و یا جمعی نمود پیدا خواهد کرد (من وحی القرآن، جلد ۱۳، ص ۲۲۵) و آن را فراتر از مرحله نظری نشاندهاند.

جمع میان این دو نظر آن است که لازمه عقیده و برهان استوار در دعوت مردم به پروردگار، حضور این عقیده در رفتار و کردار فردی و اجتماعی است.

ابزار دوم "موعظه حسنه" است که شاید بهترین معنای آن این باشد: روشی در گفتار با دیگران که همراه با دوستی، نرمی و محبت و خیرخواهی باشد، به گونه‌ای که در دل انسان‌ها تأثیر بگذارد و نشان از حسن نیت و نفع‌رسانی ناصح داشته باشد، به دور از برون‌سازی خطاهایی که از سر جهل و یا "حسن نیت" افراد سر می‌زند و البته همراه با حفظ جایگاه و شخصیت والای انسانی افراد. گرچه برخی "موعظه" را در برابر حکمت که آن حجت قطعیه قلمداد کرده‌اند، امارات ظنیه و دلائل اقتناعیه دانسته‌اند ولی به نظر نمی‌رسد چنین تعریفی مناسب سیاق آیه باشد. ابزار سوم "جدال احسن" است که بیشتر در جایگاه دفاع از حق کاربرد پیدا می‌کند. این ابزار آخرین حد مجاز گفت‌وگو و مباحثه است.

برخی بر این اعتقادند که "جدال احسن" از مقوله دعوت نیست و بیشتر جنبه بازدارندگی دارد، به این ترتیب نوع ترکیبی که در این آیه دیده می‌شود متفاوت است. حکمت و موعظه به یک سیاق به هم عطف شده‌اند و جادله‌م بالتی هی احسن، گونه دیگری از سیاق کلام را رقم زده است؛ شاید به آن دلیل که منظور از جدال، غیر از غرضی است که در به کارگیری حکمت و موعظه مورد نظر است. واژه جدل که دوبار در قرآن آمده مفهومی مذموم

به خودگرفته است؛ ولی جدال و مشتقات آن به کرات مورد استفاده قرار گرفته‌اند و هم در موارد مثبت و هم در موارد منفی به کار رفته‌اند البته موارد مثبت همواره با قید "احسن" آمده‌اند. گویا جدل و جدال مطلق که معنای لغوی آن مرادف ستیزه‌جویی و خصومت و نزاع است، مورد تأیید قرآن نیست.

جدل را با رویکرد منطقی از صناعات خمس و آن را استدلال قیاسی دانسته‌اند که از مشهودات و مسلمات فراهم می‌آید و مشهورات، قضایایی را گویند که مورد قبول همگان باشد و یا قضایایی که مورد قبول گروه یا فرقه‌ای باشد و مقصود از مسلمات، باورهای طرف مقابل بحث است. از آن جایی که جدل بر این اساس مفهومی روشن‌شناسانه دارد، می‌توان آن را از یک سو بر بنیاد روش‌شناسانه و از سوی دیگر بر اساس محتوای منفی و مثبت گزاره‌هایی که جدل از آن‌ها تألیف شده، تقسیم و طبقه‌بندی کرد.

"جدال احسن" بنا بر قول غزالی، جدلی است که از جهت محتوا از مقدمات پذیرفته شده، یعنی همان مشهورات، نزد اهل فضل و حکمت تشکیل شده باشد و از جهت روشی طبق دیدگاه مفسران، همراه با مدارا و نرمی و به دور از درشتی باشد. به قول شیخ طوسی روشی است همراه با سکینت و وقار و نصرت حق با دلیل (تفسیر تبیان ۴۴/۶؛ جوامع الجامع، طبرسی ۳۱۴/۲) و میبیدی، جدال احسن را همان روش سقراطی می‌داند که در نهایت به کشف حقیقت می‌انجامد (کشف الاسرار، میبیدی ۴۷/۵).

"جدال غیراحسن" ناپسند "جدلی است که از جهت محتوا مرکب از مقدمات باطل و فاسد و از جهت روش همراه با درشتی و نزاع باشد. این جدل چاره‌اندیشی با حيله‌ای باطل است. به قول علامه طباطبایی حتی در صورتی که از این روش برای حق بهره‌ای باشد، استفاده از این روش دعوت به حقی است به وسیله مجادله با مسلمات کاذبه خصم و هر چند اظهار حق است، اما چنین مجادله‌ای آجیای باطل نیز هست. به عبارت دیگر آجیای حق با کشتن حقی دیگر" است که می‌توان این قسم آن را همان روش سوفسطایی منهنی عنه دانست. به همین دلیل حداکثر حد مجاز گفت‌وگو در هم‌وردی‌های نظری و گفتاری، "جدال احسن" = پسندیده است، آن هم در برابر افرادی که در پی کشف حقیقت هستند و نمی‌توان بیش از آن را

در مباحثات و گفت‌وگوها به کار برد. به جز در سوره نحل، در سوره مبارکه "عنکبوت" باز همین روش با تأکید بیانی دیگری به پیامبر اکرم (ص) گوشزد شده: "ولا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن". گفته امیر سخن و سردار بلامناع عرصه بلاغت، امیر مؤمنان در همین راستا هدایت‌آمیز است: "دع الحده و تفکر فی الحججه و تحفظ عن الخطل، تأمن الزلل". تندی را واگذار، در دلیل و برهان بیندیش و از سخن نسست و ناستوار بپرهیز تا از لغزش ایمن باشی. از این رو در گفت‌وگوی میان مذاهب اسلامی، باید به مسائل و مباحثی پرداخت که امکان به کارگیری یکی از این ابزارها وجود داشته باشد.

۷. پیشبرد هر امری، هم نیازمند شناسایی جدی

**برخی از حرکات عوامانه که دستاویز و بهانه‌ای بر جدایی تشیع از دیگر مذاهب اسلامی شده و یا زمینه اتهام به تشیع را فراهم آورده، هیچ مأخذ و سند درستی ندارد، بلکه بسیاری از علما بر آن خرده گرفته و آن را ناروا دانسته‌اند**

زمینه‌هاست و هم نیازمند شناخت موانع و دشواری‌ها و چالش‌ها؛ در گفت‌وگوی میان مذاهب بر شماری برخی از موانع و دشواری‌ها، توجه دادن به اهمیت بیشتر تحقق وحدت است:

۱. تندروی و تعصبات ناروا: گرچه ریشه‌های این مسأله بسیار عمیق‌اند و نشانه‌های آن میان بسیاری از مذاهب اسلامی دیده می‌شود، ولی واقعیت آن است تعصبات بی‌دلیل یا تندروی‌هایی که با هیچ معیار شرعی قابل انطباق نیستند، درد بی‌درمانی است که دست مصلحان را در بسیاری از امور بسته و عملاً به چالشی عظیم برای تقریب تبدیل شده است. این تندروی‌ها که بیشتر یا ناشی از عدم همه‌جانبه‌نگری است و یا از جهل و عصبیت سرچشمه می‌گیرد، دستمایه اصلی دشمنان وحدت

مسلمین بوده است. آنچه گاه در افغانستان، پاکستان و خصوصاً در عراق امروز دیده می‌شود- که مطمئناً دست جهان کفر از آن به تور نیست- نشان می‌دهد چنین افرادی به سرعت به ابزار دشمن تبدیل شده، باعث خسارت عظیم جامعه مسلمین می‌شوند. بر علما و دانشمندان فرق اسلامی است که با شدت با این مسأله برخورد کنند و راه را بر رخنه‌نگری دشمنان ببندند، بخصوص با فرقه‌هایی که با سوء استفاده از احساسات مذهبی مردم هر روز در جایی سر بر می‌آورند و زمینه تندروی برخی از مسلمانان را مهیا می‌سازند.

در میان اهل سنت گروه‌های تکفیری چنین وضعیتی دارند و در میان تشیع، برخی از غلات زمینه انحراف و تندروی را مهیا می‌کنند. ایستادگی آیت‌الله بروجردی و عدم تأیید شیخیان، نوعی برخورد جدی با فرقه‌هایی بود که بستر تعصبات را فراهم آورده بودند و همواره بر طبل تفرقه و عداوت و برجسته‌سازی اختلافات می‌کوبیدند.

افکار تند و تعصب‌آمیز و افراطی گروهی از جاهلان نادان در درون ما، یکی از موانع اتحاد و اتفاق کلمه است. افرادی که اطلاعی از اسلام ندارند و تعصبات کور و کر خود را اسلام تصور می‌کنند، گاهی خود را بر علما تحمیل می‌کنند، علمای شجاع آگاه به مسائل مسلمین به مصداق "لَا تَأْخُذْهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمَةٌ" و به مصداق "مَنْ أَصْلَحَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ" بدون هیچ ملاحظه‌ای جلو این تندروان می‌ایستند. این تندروان در میان همه گروه‌ها وجود دارند، باید آن‌ها را ارشاد و راهنمایی کنیم، تا آن‌ها خودشان را بر ما تحمیل نکنند. ما باید پیشرو باشیم و نه دنباله‌رو آن‌ها (ناصر مکارم: سخنرانی در کنگره بزرگداشت آیت‌الله بروجردی و شیخ شلتوت). نگرانی برخی از بزرگان نسبت به ابراز نظرات خود درباره تندروی‌ها، نه چیزی پنهان است و نه کم اتفاق افتاده، بلکه با کمال تأسف همچنان برحجم آن افزوده می‌شود. شاید فتاوی دست جمعی مراجع بزرگ برای کنترل چنین پدیده‌ای سودمند باشد.

عزم مراجع بر جلوگیری از چنین حرکاتی و همکاری بیشتر آن‌ها، زمینه گسترش چنین حرکاتی را به شدت محدود می‌کند. البته در این امور، نقش ولی فقیه و اثر آفرینی وی با استفاده از امکانات حکومت و یا درک جدی مصلحت جامعه تشیع و اسلامی، بسیار تعیین‌کننده است.

۲. عوام‌گرایی: گرچه عوام مردم با راهنمایی علما، گرایشی دینی یافته‌اند و به آن خو کرده‌اند، ولی به نظر می‌رسد همواره چنین نیست؛ عوام به دلایل

گونگون- که این جا جای طرح ندارد- به سرعت به کارهای غلوآمیز و آمیخته به خرافات رو می‌آورند و پس از چندی با تکرار آن و عدم موضعگیری علما، آن را به یک عمل دینی قطعی تبدیل می‌کنند که جلوگیری از آن بسیار سخت و پرهزینه خواهد بود. برخی از حرکات عوامانه - حداقل در میان شیعه- که دستاویز و بهانه‌ای بر جدایی تشیع از دیگر مذاهب اسلامی شده و یا زمینه اتهام به تشیع را فراهم آورده، هیچ مأخذ و سند درستی ندارد، بلکه بسیاری از علما بر آن خرده گرفته و آن را ناروا دانسته‌اند. ولی به نظر می‌رسد چنین برخوردی به هیچ وجه کفایت نمی‌کند. حفظ فرهنگ اهل بیت از خرافات و تعصبات وظیفه بزرگان دین است. رها سازی این فرهنگ و سپردن آن به مناخان و یا مبلغان عوامگرا و کم‌اطلاع، جفایی نابخشودنی هم به مردم و هم به فرهنگ مظلوم اهل بیت علیهم صلوات‌الله به شمار می‌رود.

برخورد جدی و بدون ملاحظه با حرکاتی که موجب وهن اسلام می‌شود، از اموری است که باید با عزم جدی عالمان شجاع و مسئولیت‌پذیر دنبال شود. گرچه ممکن است در ابتدا عکس‌العمل‌هایی را در پی داشته باشد، ولی نمی‌توان چنین ملاحظاتی را بر رسالت خطیر دفاع از فرهنگ اهل بیت برتر قرار داد. روایت شده است آیت‌الله بروجردی در حال ورود به حرم حضرت رضا (ع)، مشاهده کرد یک روحانی به عنوان احترام به حضرت رضا (ع) به سجده افتاده است، ایشان با دیدن این صحنه بسیار ناراحت شدند و عصای خود را محکم بر پشت آن روحانی کوفتند و گفتند: "این چه کاری است، با این عملت دوگناه مرتکب شدی، اول این که سجده بر غیر خدا کردی و دوم این که روحانی هستی و این کارت الگوی دیگران می‌شود" (به نقل از مجله حوزه، شماره ۳۳-۴۴، ص ۱۴).

نقل شده است که روزی بعد از نماز جماعت شخصی شروع به خواندن تعقیبات نماز کرد و در اول آن گفت: "اللهم بحق محمد وآله علیک" آیت‌الله بروجردی این جمله را شنید و برآشفقت و فرمود: "علیک" را نخوانید محمد (ص) و آل او حقی بر گردن خدا ندارند (نقل از حجت‌الاسلام ادیب). حرکات و کلمات غلوآمیز و حتی مورد نهی که از طرف عوام دنبال می‌شود و برخی روحانیون کم‌اطلاع نیز آن را دنبال کرده، یا تأیید می‌کنند از موانع جدی تقریب و وحدت مسلمین محسوب می‌شوند. گرچه در این زمینه، موانع مهم دیگری نیز وجود دارد، ولی برای پرهیز از اطاله مقال به ذکر این دو مانع بسنده شد.